

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من میباد بدین بوم ویر زنده یک تن میباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Arts & Music

هنر و موسیقی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین – ۲۲ اکتوبر ۲۰۱۶

بادا بادا – الهی مبارک بادا

جفت شدن ماده و نر بقای نسل حیوان را تضمین می‌کند و ازدواج کردن و زن و شوی شدن و به زناشوئی رسیدن، از خصوصیات اجتماعی انسانهاست. در زمانه های چندان دور، که قید و قیدگیری زیاد بود و تماس زن و مرد و به هم آمیختن ایشان غیر مقدور، بالاترین آرزوی جوانان ازدواج بود؛ و اوج و معراج ازدواج، مراسم عروسی و شب خینه یا شب حناء و شب زفاف؛ که عروس به خانه داماد می‌رفت. شاعر بیهوده نگفته است، که:

شب زفاف کم از روز^۱ پادشاهی نیست

به شرط آن، که پسر را پدر کند داماد

در مَلک ما "داماد" را در شب و روز عروسی، "شاه" نامند و از "شاه و عروس" و "شاه بالا" و مراسم "شاهکانی" سخن گویند. در کشور همسایه غربی ما، ایران، "شاه" ما را "شاه داماد" خوانند؛ یعنی که رسم و رواج ایرانیان نیز شاهی "شاه" و "داماد" را قبول دارد و به رسمیت می‌شناسد. در شرح ترکیبات زیبای "شاهبالا" و "شاهکانی" اگر گفته شود:
"بالا" در زبان دری در معنای "قد" و "قامت" (هر دو عربی) و "اندام" نیز استعمال می‌گردد؛ چنان که گویند:

قد و بالایشه کس نداره!!!

یا

قد و بالایتنه بنازم!!!

^۱ این مصراع بدین شکل نیز آمده است:

شب زفاف کم از صبح پادشاهی نیست

من مگر همان شکل بالا را بهتر می‌دانم، که "شب" را بر "روز" ترجیح می‌دهد و "شب" مقابل "روز" منطقاً هم درست است!!!

در عروسی های قدیم کابلی کسی از اقارب نزدیک شاه، که همقد و همسن و همسال شاه می بود، در پهلوی شاه بر تخت می نشست، که او را "شاهبالا" یا "شاهبالا" می نامیدند؛ یعنی "همقامت شاه". پسانها "شاهبالا" را از رسته بچه های خردسال انتخاب کردند، که تا به امروز هم چنین کنند.

در رسم و رواج قدیم کابلین از مراسم "شاهکانی" یا "شاه گکانی" نیز سخن رفته و آن چنین است: که در ختم عروسی، محفلی شاد و تمثیلی برپا می کردند، که ضمن آن "داماد" بر تخت شاهی می نشست و او کسی را از جمع مهمانان به حیث "وزیر" خود انتخاب می کرد، که همچنان بر تخت جلوس می کرد. بعد کسانی را به امر شاه به حیث مقصر و مجرم و شحنه معین می کردند. شاه کسی را به جرم و تقصیری متهم می ساخت و فی المجلس حکم می کرد، که مجرم جزائی ببیند؛ مثلاً فرمان می داد، که: فلانی به جرم فلان کوتاهی، باید چنین کند و چنان. البته جزاء را در قالبی انتخاب می کردند، که قابل اجراء و پذیرش باشد. از بهر مثل فرمان می داد، که مجرم برای تمام اهل مجلس "ماهی و جلیبی" حاضر کند، و او هم چنین می کرد. یا امر می کرد، که فلان نفر به جرم فلان کوتاهی باید برود و دست فلان بزرگ را ماچ کند. یا این که جزاهای نقدینه تعیین می کرد و از مجموعه آن محفل دیگری می ساختند.

در عروسیهای کابلی سه نغمه شاد و باتمکین صحنه موسیقاری مجلس را می آراست، که عبارت بودند از:

"استا برو" و "حنا بیارین" و "بادا بادا"

نغمه آخرین را در اول سر دست می گیرم، که علت نوشتن این مقال هم شده است:

نغمه "بادا" یا "بادا بادا" چنین است:

بادا بادا، الهی مبارک بادا"

بسیار حدس می زدم، که سراینده این نغمه دلارا، انشاد آن را از مصراع اول رباعی "ابوسعید ابوالخیر"، شاعر عارف قرن چارم - پنجم ماوراء النهر الهام گرفته است، که بیشتر از هشت قرن پیش فرمود:

باز آ باز آ، هرآنچه هستی باز آ گر کافر و گبر و بتپرستی، باز آ

این درگاه ما درگاهِ نومیدی نیست صدبار اگر توبه شکستی، باز آ

گرچه من با مسائل عرفانی بسیار کم سر و کار پیدا کرده ام، مگر اگر باز هم در زمینه همین منظومه، که از اوج عرفان سخن گوید، تفسیری بدهم. حضرت "ابوسعید" ضمن این رباعی از طرف کارگاه هستی، به انسانها خطاب کرده، گوید:

از درگاه ما هرگز دور مرو، هرکسی و در هر دین و مشربی، که باشی و هستی

اگر کافر باشی، یا زردشتی و آتش پرست و یا بت پرست، هرگز از ما دوری مجوی

چون بارگاه ما، هرگز قلمرو نومیدی و هیچ گاه درگاه مایوسیت نیست، پس:

اگر صدها بار هم کار ناروا کردی، باز هم بیا و توبه کن و پیشیمان شو و خود را به راه سم برابر ساز!!!

این شرح و تفسیر شاید هم درست نباشد، برداشت من از آن مگر، همین است.

عروسی های مردم کابل همیشه با همین سه آهنگ باشکوه دمساز بوده است و هیچ گاه دیده نشده، که این سه آهنگ در عروسیها خوانده نشود.

اولین آهنگ "آستا برو" ست و آن وقتی خوانده می شود، که در جوشاجوش مراسم، عروس و شاه وارد صحنه گردند. سازنده این نغمه را در استقبال عروس سر داده و چنین خواند:

آستا برو، ماه مان آستا برو

آستا برو، سرو روان آستا برو

آستا برو، ماه تابان آستا برو

رامشگر و به گفته شیرین مردم کابل، "سازنده" خطاب به عروس، او را "ماه مان" و "سرو روان" و "ماه تابان" خوانده و ازش خواهش می کند، تا آهسته آهسته قدم بردارد، تا او را همه ببینند!!! بعضی اماتورهای بیخبر از دنیا "ماه مان" را "ماه من" ساخته اند، که بدعتی ست قبیح، چون از یک طرف: درین سه مصراع، "مان" و "روان" و "تابان" به هم قافیه بسته شده اند، که کس اجازه تخطی از آن را ندارد!!! و از طرف دیگر "عروس" باید به حیث "ماه" و "ماهتاب" کل مجلس خطاب گردد، نه این که وی تنها "ماهتاب" خواننده باشد!!!

بعد، که نوبت به "آینه مُصاف" (آئینه و مصحف) و "خینه کردن" دست عروس و داماد می رسد، آهنگ "حنا بیارین" را می خوانند، بدین ترتیب:

حنا بیارین، با دستش بمالین!!!

بعد ازین دو آهنگ، آهنگ "بادا بادا" خوانده می شود، که چنین است:

"بادا بادا، الهی مبارک بادا"

آهنگ آخرین، در واقع مبارکبادی ست جمعی، به عروس و داماد و نزدیکان ایشان و به تمام اهل محفل. هر سه آهنگ متعلقات شعری خود را دارند، که بعضاً از هم فرق می کنند، ولی بدنه اصلی آنها را همینها می سازد.

فکر می کنم، که هر سه آهنگ، که ورد زبان تمام کابلیان است، ساخته استادان خرابات کابل باشد و استاد استادان موسیقی وطن؛ یعنی "استاد قاسم افغان" و به گفته مردم "خلیفه قاسم جو" در تقدیم این سه ترانه رول عمده داشته است. از همین خاطر است، که اهل خرابات این آهنگها را بهتر از همه کس خوانده اند. استاد قاسم و استاد غلام حسین و استاد نتو و استاد سراهنگ و استا نبی گل و استاد رحیم گل و استاد شیدا و استاد رحیم بخش و دیگر استادان خرابات هر کدام این سه آهنگ را در عروسیها خوانده اند، ولی آنچه را استاد قاسم با آواز و حنجره پرتمکینش خوانده است، ممتاز است و سخت بی هنجار.

همین آهنگها در عروسیهای خانگی هم بسیار خوانده می شدند و زنان کابلی با آواز و سبک خاص و پرسوز خود، هر سه نغمه را بسیار زیبا و گوشنواز می خواندند.

نکاتی را، که در مورد عروسی و متعلقاتش نوشتم، بیشتر مربوط می شود به قشر نسبتاً مرفه مردم کابل، چون توده های فقیر و هر دم شهید ما ازین نعمتها به همان اندازه بی بهره هستند و بودند، که تمام محرومان وطن!!!